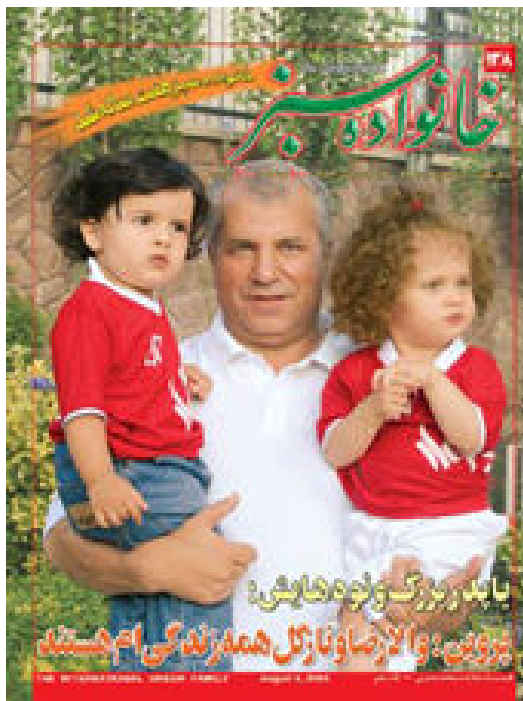


زندگی نامه علی پروین از زبان خودش

با علی پروین و نوه هایش :



تاریخ ورزشی ایران نام مردان زیادی را در صفحات خود بایگانی کرده است ، در این میان نام چند نفر بیش از دیگران با گوش ما آشناست . اولین نفر به طور حتم کسی نیست جز «جهان پهلوان تختی» و پس از او بدون اغراق می توان گفت ، ورزشکاری با شهرت «علی پروین» پا به این عرصه نگذاشته است .

استمرار حضور او در فوتبال ایران ، چه در نقش بازیکن و چه در لباس مربیگری ، باعث شده تا خرد و کلان ، پیر و جوان با او آشنا باشند .

پروین هر چند این اواخر احترام بایسته را تجربه نکرد ، اما اعتبار او به قدری است که تمام وقایع منفی ، خللی بر محبوبیت و معروفیت او وارد نکرده است.

در بین پیشکسوت های پرسپولیس ، هیچ کس به اندازه پروین به تیم پرسپولیس خدمت نکرد . مرام و معرفتی را که پروین برای پرسپولیس و هوادارانش خرج کرده ، با یک تشکر خشک و خالی و چه میدانم راه انداختن مراسم تجلیل و بازی دوستانه ، جبران نمی شود .

به خاطر همین است که انصاری فرد همیشه تاکید داشته است که پروین باید همیشه در تیم و بین بازیکنان و مسئولان تیم باشد .

به خاطر بیاورید اول انقلاب را که در آن بحبوحه حساس و در آن بازار نا بسامان تیم تاج را کردند استقلال و تیم هایی که منتسب به دربار بودند را تا پای انحلال کشاندند . عده ای از پیشکسوت های پرسپولیس هم فرار را بر قرار ترجیح دادند و بیخیال پرسپولیس شدند و کوچ کردند به نا کجا آباد ها اما این پروین بود که مرد و مردانه با کمک دیگر

بازیکنان آن زمان ، در مقابل انحلال پرسپولیس عزیز ایستادگی کرد . تمام اموال باشگاه پرسپولیس در آن زمان در صندوق عقب ماشین پروین بود .

افتخارات بی نظیر و بی شمار وی ، از اوچهره‌ای منحصر به فرد ساخته است . اما نکته جالب در مورد پروین اسطوره شدن وی است او به افسانه‌ای در فوتبال ایران تبدیل شده است ، او یکی از فوتبالیست‌های بزرگ این مرز و بوم است که به افتخارات زیادی رسیده ، او در صحنه اول ورزش باقی مانده و همچنان طرفدارانش ، حتی از ستاره‌های تیم‌شان او را بیشتر دوست دارند . پروین در حال حاضر زندگی در منطقه خوش آب و هوای منطقه «لواسانات» در اطراف تهران را به زندگی در هوای آلوده ترجیح می‌دهد ، او اوقات فراغتش را با دو نوه‌اش می‌گذراند و به آنان عشق می‌ورزد .

خانواده سبز : علی پروین از وقتی چشمش را باز و زندگی را آغاز کرد ، تا نوجوانی‌اش چطور گذشت و چگونه به این محبوبیت و بزرگی رسید؟

پروین : البته شما لطف دارید ، من یک ورزشکار کوچک هستم ، فکر نمی‌کنم که از ابتدا ، مثلا سه سالگی‌ام را یادم باشد ، تا سن ده ، دوازده سالگی‌ام اصلا چیزی به یاد ندارم ، جز تصویری از شیطنت‌های دوران کودکی ، ۱۳ سالگی‌ام را به ذهن دارم که پارچه‌هایی بود که ریش ریش می‌کردند و گره می‌زدند و به عنوان توپ از آن استفاده می‌کردند ، چون آن زمان که توپ نبود ، ما با آن وسیله کم‌کم فوتبال را شروع کردیم ، بعد در ۱۴ سالگی توپ‌های پلاستیکی آمد که با آن‌ها در محل فوتبال بازی می‌کردیم ، تا کم‌کم توپ‌های چرمی آمد و ما در زمین‌های خاکی آلوده ، فوتبال شدیم .

خانواده سبز : شنیدیم دوچرخه‌سواری هم می‌کردید؟

پروین : یادش بخیر ، آن زمان‌ها ، هر ۲ ساعت یک ماشین هم در خیابان دیده نمی‌شد و مردم معمولا دوچرخه‌سواری می‌کردند و ما هم از این حیث مستثنی نبودیم و بچه محل‌ها سعی می‌کردند ، آن زمان مسابقه بدهند و من هم در دوچرخه‌سواری یکی از کسانی بودم که هیچ کس حریفم نمی‌شد بعد کم‌کم همه زندگی‌مان فوتبال شد و آلوده به فوتبال شدیم .

خانواده سبز: در آن زمان لقبی هم به شما داده بودند؟

پروین: در آن زمان ، معروف به «علی زاغی» بودم ، زمانی که در محل تیمی به نام «عارف» ایجاد کردیم ، همه می گفتند (علی زاغی) آمد ، ما خیلی خوب بازی می کردیم . آن زمان که ما فوتبال بازی می کردیم ، تماشاچیان زیادی داشتیم ، ۱۵ یا ۱۶ ساله بودم که یک زمین در محله پایین ، سر خیابان غیاثی «علی الهی» ، یک فروشگاه ورزشی داشتند و به من گفت فردا بیاید ، زمین ۸ باشگاه کیان تمرین کنید و من نرفتم و هفته دیگر مجددا علی الهی آمد و سؤال کرد به چه دلیل نیامدید و من گفتم ، چرا باید بیایم ، خلاصه ما رفتیم و حدود دو جلسه ای که تمرین کردیم ، من را به تیم «البرز» تیم دوم کیان بردند و در آنجا حدود ۶ ماه بازی کردیم ، بعد از آن به تیم کیان آمدم و حدود یک سال هم در آنجا بازی کردیم و پس از بازی با کیان به پیکان آمدم و با آمدن من به این تیم ، تمام پرسپولیسی ها به تیم پیکان آمدند . در سال ۴۷ تمام پرسپولیسی ها از جمله همایون بهزادی ، کلانی ، آشتیانی و ... تمام کسانی که صاحب نام در فوتبال ایران بودند ، به آنجا آمدند . ما در آن سال با تیم پیکان قهرمان باشگاه های ایران شدیم ، همان زمان یک شب پای تلویزیون بودیم که اعلام کرد : تیم پیکان قهرمان شد ، منحل شد ، که در همان موقع یک کم درگیری پیش آمد ، هنوز هم نمی دانیم چرا منحل شد و به این ترتیب دوباره همه به پرسپولیس برگشتیم و در پرسپولیس ماندیم .

خانواده سبز: اما چند پرسش خانوادگی ، در چه سالی ازدواج کردید؟

پروین: در سال ۵۵ که سنم ۲۹ یا ۳۰ سال بود ، ازدواج کردم.

خانواده سبز: چه طور با همسرتان آشنا شدید؟

پروین: مثل همه کسانی که به خواستگاری می روند و در اوج بازی های ملی و زندگی اردویی ازدواج کردم . یادم است که قبل از المپیک ۷۶ زمانی که «لادن» دخترم ۶ ماهش بود ، من بیست روز در خانه نبودم و در آن زمان «حشمت مهاجرانی» و «محمد رنجبر» ما را به اردوهای ۲ یا ۳ ماهه بردند ، مثل الان نبود که ۱۰ روزه به اردو می روند ،

بلکه تمام مدت در اردو و سفر بودیم و لیلا دختر دیگرم که در سال ۵۸ به دنیا آمد من در سنگاپور بودم .

خانواده سبز : آیا در مدت زندگی مشترکتان تا به حال شده ، به خاطر ورزش با همسران بحث کنید ؟

پروین : وقتی همسری درک بالایی داشته باشد و بفهمد که شوهرش چه کار می کند و شغل او چیست ، فکر نمی کنم که اصلا مشکلی پیش بیاید ، خدا را شکر خانواده ای هستیم که تا به حال مشکلی برایمان در این مورد پیش نیامده ، قدیم مثل الان نبود که تلویزیون همه فوتبال ها را نشان بدهد و فوتبال تو خون مردم باشد و همه به تماشایش بنشینند ، در ضمن هیچ گاه فوتبال و حواشی آن را به خانه نمی برم و به این دلیل خدارا شاکرم . در این سی سال مشکلی در این مورد نداشتیم ، چون با همسرم رفیق هستیم و به بچه هایم افتخار می کنم که این قدر زندگی خوبی داشتیم و داریم.

خانواده سبز : در مورد این که در خانواده خودتان چند تا بچه بودید و پدرتان شغلشان چه بود ، کمی توضیح بدهید ؟

پروین : ما هشت تا بچه بودیم . ۴ تا دختر و ۴ تا پسر و من هم فرزند پنجم خانواده هستیم . پدر من «حاج احمد» در بازار بزرگ طباطبائی داشت ، سال ۵۱ ، روزی که تیم ما می خواست به یونان برود و در بازی برگشت با کویت شرکت کند ، چون در کویت جنگ بود ، بازی را در یونان برگزار کردند ، ما شبی که می خواستیم برویم پدرم را به بیمارستان بردند و من به همراه اخوی بزرگم که همیشه یار و یاور من و خانواده ام بود گفتم که با این وضعیت نمی روم ، اما ایشان به زور مرا سوار هواپیما کرد . پنج روز طول کشید و ما ۶ عصر پنجمین روز به تهران رسیدیم ، که بلافاصله به بیمارستان رفتیم . پدرم چشمش را که باز کرد ، یک خوش آمد به من گفت و از دنیا رفت ، گویا واقعا چشم انتظار من بود ، وصیت ایشان این بود که در قم خاکسپاری شوند ، که این کار را هم انجام دادیم.

خانواده سبز : مادرتان هم ، در همان جا به خاک سپرده شده است ؟

پروین: خیر، ایشان در بهشت زهرا مدفون هستند و ما هر پنجشنبه به آنجا می‌رویم. ماهی یکبار هم به جمکران برای زیارت می‌رویم و از آنجا هم به سرخاک پدر مرحوم‌مان تا فاتح‌های بخوانیم.

خانواده سبز: از شغل برادرهای تان برای ما بگویید؟

پروین: داداش عباسم بازنشسته اداره بهداشت و درمان است و داداش محمودم که تو کار جواهرمی‌باشد، که ماشا... وضع مالی‌شان هم خوب است. برادر کوچک‌ترم مجید، هم مدیر تربیت‌بدنی منطقه هفت آموزش و پرورش است، او تحصیل را انتخاب کرد، در حالی که فوتبال خوب بازی می‌کرد.

خانواده سبز: شنیدیم که برادرتان محمود، نقش به‌سزایی در رشد شما داشت، کمی در مورد او صحبت کنید؟

پروین: من در زندگی‌ام انسان محبوب‌تری از محمود ندیده‌ام، زمانی که خانه‌مان در چهارراه کوکاکولا بود، طبقه پایین مادرم، طبقه وسط محمود و طبقه بالا من و مجید زندگی می‌کردیم. می‌خواهم خاطره‌ای برایتان تعریف کنم. یک‌روز ساعت چهار بازی داشتیم، قرار شد محمود با من بیاید، اما او ساعت ۱۲ ظهر به ورزشگاه رفت، زمانی که از او پرسیدم محمود چرا با من نیامدی گفت: درست نبود با شما وارد ورزشگاه شوم، دلم نمی‌خواهد که مردم بگویند، پروین با برادرش وارد ورزشگاه شد.

خانواده سبز: کمی در مورد جوان‌های آن زمان برای‌مان بگویید؟

پروین: در آن زمان حداقل ۵۰ تا زمین فوتبال تنها در محله زندگی ما بود، زمانی که شما جمع‌ها می‌آمدید آنجا، حداقل هزار بازیکن آنجا بودند و به دلیل توجه به ورزش از اعتیاد و مشروبات الکلی دوری می‌کردند، اما در حال حاضر آن قدر ساخت و ساز شده، که زمین فوتبال به ندرت دیده می‌شود. یک سری جوان هم به آلودگی کشیده می‌شوند، من شنیدم که چند میلیون جوان معتاد داریم، ما هم از مسئولین می‌خواهیم که ورزش و

امکانات ورزشی را گسترش و توسعه دهند ، البته اجازه بدهید که خاطره‌ای از آن دوران بگویم ، زمانی که برای خودم کسی شده بودم . مادرم به من گفت : علی یک نصیحتی به تو می‌کنم ، همیشه یاد خواهرانت که ناموس تو هستند ، باش ... توی این خانه ، آدم مجرد و خلاف نیاوری ، مادرم خیلی خوب بود ، هنوز هم که هنوز فکر می‌کنم که هست ، هر چیزی که دلمان می‌خواهد سر خاکش می‌گوییم . مادرم همیشه می‌گفت هر چی خدا بخواهد ، همان می‌شود ، اگر خدا بخواهد هر کاری انجام شود همه چیز دست به دست هم می‌دهد و برعکس ، ماهر چیزی که تو زندگی مان داریم ، از مادرمان داریم و همیشه به یادش هستیم .

خانواده سبز : حالا کمی از نوه‌های تان بگویید ؟

پروین : همان طور که خودتان می‌بینید، این دو نوهام ، مرا به خود سرگرم می‌کنند . والا رضا و نازگل تمام زندگی‌ام هستند ، بعد از ظهر زمانی که فارغ از کار به منزل می‌آیم ، سعی می‌کنم با این دو خودم را سرگرم کنم .

خانواده سبز : و از دامادهای تان راضی هستید ؟

پروین : به لطف خدا ، آرش و حسام بچه‌های خوبی هستند و من از آنان کاملاً راضی هستم . هم آنان مرا دوست دارند و هم من آنان را ...



برادر پروین : علی دوست داشت ، من فوتبالیست شوم

مجید پروین ، برادر کوچک تر علی پروین ، ده سال تفاوت سنی با علی دارد ، او خاطرات خوبی از برادر خود دارد ، او برای ما خاطرات زیادی بازگو کرد که در ذیل خواهید خواند :

آن زمان فوتبال به شکل امروز نبود ، هرکس که فوتبال بازی می کرد ، باید شغل دیگری هم می داشت تا بتواند امرار معاش کند ، به همین خاطر خانواده با فوتبال علی مخالفت می نمودند و فکر می کردند که او از زندگی عقب بماند.

آن زمان که علی در کیان بازی می کرد ، یک سفر به اهواز داشتند ، علی از پدرم تقاضای پول کرد ، اما پدرم مخالفت کرد ، تا شاید علی با تیم به اهواز نرود ، اما علی با کیان به اهواز رفت . پس از رفتن علی ، ما سه روز از پدر خدا بیامرزمان خبری نداشتیم ، به هر جایی که فکرمان می رسید سر زدیم ، حتی عکسش را هم در روزنامه ها چاپ کردیم ، شب چهارم بود که با کیسه میوه آمد و گفت : چون به علی پول ندادم و طاقت نیاوردم ، از این رو با قطار به اهواز رفتم و تمام شهر را زیر پا گذاشتم ، اما او را پیدا نکردم ، می خواستم به او پول بدهم.

علی ، ابتدا مانند برادرم محمود در کار طلاب بود ، اما او عاشق فوتبال بود. زمانی که پدرم فوت کردند ، در بازی پرسپولیس - پاس ، یک دقیقه سکوت اعلام شد . برادران بزرگ من عباس و محمود جای پدرمان هستند .

خانواده ما همه پرسپولیسی هستند.

راستش نمی دانم اصلیتمان کجایی است ، اما اقوام می گویند که خانواده پروین تهرانی الاصل هستند .

در ۱۳ ، ۱۴ سالگی عضو تیم عارف شدم ، علی هیچ وقت ، اهل پارتی بازی و ... نبود ، من حتی به تیم ملی جوانان هم دعوت شدم ، اما سرانجام تحصیل را انتخاب کردم.

آموزش و پرورش ۱۹ منطقه است که هر کدام یک مسئول تربیت بدنی دارد و من مسئول منطقه هفت هستم.

بچه‌های علی بیشتر با من بزرگ شدند ، چراکه ما با هم زندگی می‌کردیم و علی بیشتر در سفر بود ، از این رو مراقبت از بچه‌ها را من برعهده‌داشتم ، به همین خاطر احساسات عاطفی زیادی بین ما رد و بدل شد.

کوتاه از علی پروین

علی پروین سوم تیر ماه سال ۱۳۲۵ در کوچه غریبون به دنیا آمد.

به خاطر چشمان سبزش در محل به او «علی‌زاغی» می‌گفتند .

استعداد او در طلاسازی هم زبازد محل بود ، اما این بچه باهوش به سمت فوتبال کشیده شد .

حاج احمد پدر پروین از آنجا که در بازار تهران طباحی داشت ، مرد ثروتمندی بود و پروین احتیاج نداشت که جایی کار کند ، اما آن‌زمان رسم بر این بود که پسران از سن پایین به دنبال یادگرفتن حرفه‌ای باشند .

بزرگ‌تر که شد ، با توپ از کله سحر تا اذان ظهر بازی می‌کرد ، کمی که بزرگ‌تر شد ، همیشه کاپیتان تیم محلس بود .

می‌گویند پروین ، به جز حرفه‌ای بودن در دوچرخه‌سواری ، عاشق موتورسواری هم بود و تک چرخ‌هایش در خیابان عارف زبازد خاص و عام بود .

پروین به جز فوتبال به والیبال عشق می‌ورزد و هنوز هم این ورزش را انجام می‌دهد ، آخر هفته‌ها پروین در زمین والیبال است .

در اردوهای ملی ، هم‌اتاقی همیشگی او «ناصر حجازی» بود .

در زمان کودکی توپ دوست خوبش بود ، حتی در زمان خواب هم آن را از خودش جدا نمی‌کرد ، او حرکت‌هایی با توپ انجام می‌داد ، که بسیار عجیب و غریب بود .

کریستال پالاس در آن سال‌ها برای شماره ۷ ایران ، ۵۰۰ هزار دلار می‌پرداخت.

پدرش موافقت خود را اعلام کرد ، اما مادر می گفت : توهنوز بچه ای ، آنجا دیوانه می شوی ،
نمی توانی دوام بیاوری و ... در غربت روحیهات به هم می ریزد و ... این شد که او از رفتن به
انگلیس منصرف شد .



جمع آوری مطلب : قاسم آقابابایی
<http://www.fopersepolis.parsiblog.com>